

زبان شاهنامه پوسیده رو

عطاالله رشیدی فر
دبیر شهرستان
دره شهر

دست یافتن بر ابعاد مختلف فرهنگ ادوار گذشته‌ی یک جامعه، که دارای آثاری با خط و زبان و ادبیات رایج آن دوره است، با همّت پژوهندگان امروزی، کاری ممکن است اما آگاهی از جنبه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی جوامعی که آثاری مکتوب، به ویژه در قالب کتاب، از آن‌ها بر جای نمانده است، گرچه غیر ممکن نیست، قدری دشوارتر به نظر می‌رسد. در چنین مواردی، یکی از شیوه‌های محققان، مطالعه‌ی آثاری است که به طور غیر مستقیم با دوره‌های مورد نظر حلقه‌های اتصال ایجاد می‌کند. آثار ادبی، اعم از آثار منشور و منظوم، منابع و مأخذ مناسبی برای چنین مطالعاتی هستند و هم از این منظر است که برخی «متداول‌ترین شیوه‌ی یافتن روابط ادبیات و جامعه را مطالعه‌ی آثار ادبی به عنوان مدارکی اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت اجتماعی می‌دانند» (ولک، ۱۱۰: ۱۳۷۳).



نخستین مرتبه که در شاهنامه از پوشیده‌روی زنان یاد می‌شود، در داستان ضحاک است و آن زمانی است که جمشید پادشاه ایرانی از راه راست و خردمندی و دین ورزی برمی‌گردد

دیگر مرتبه‌ای که از پوشیده‌روی به عنوان صفت برتر و شایسته‌ی دختران و زنان نام برده می‌شود، در داستان فریدون است و آن هنگامی است که فریدون یکی از بزرگان دربار خود را مأمور می‌کند تا برای سه فرزندش، سلم، تور و ایرج، سه دختر مناسب بیابد

بر همه آشکار است که شاهنامه‌ی فردوسی، بزرگ‌ترین منظومه‌ی حماسی و تاریخی ایران، علاوه بر ارزش‌های ادبی و زبانی، مأخذ مناسب و ارزش‌مندی برای دست‌یابی بر ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی ایران باستان است. با توجه به تقسیم‌بندی معمول محتوایی شاهنامه به دوره‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی، گاه به برخی از جنبه‌های فرهنگی در هر سه دوره اشاره‌هایی شده است که خود دلیلی بر گرایش ذائقه‌ی ایرانیان به آن جنبه‌ی فرهنگی است.

به رغم آن که می‌دانیم فردوسی هیچ‌گاه نمی‌خواست از متابعت مأخذی که در دست داشت قدمی آن سوتر نهد (صفا، ۱۳۷۹: ۱۹۵)، در شاهنامه به اشاراتی بر می‌خوریم که نمی‌دانیم آیا واقعا این اشارات در مأخذ و روایات مکتوبی که فردوسی در اختیار داشته است هم بوده‌اند یا این که استاد توس تحت تأثیر زبان رایج زمان خود، به آن‌ها اشاره کرده‌است. ما در این مقاله به یکی از این اشارات فردوسی (پوشیده‌روی زنان) پرداخته‌ایم.

در شاهنامه به کرات دیده می‌شود که فردوسی از زنان و دختران با لفظ پوشیده‌رو یاد کرده است. با توجه به این که همه‌ی داستان‌های شاهنامه، روایت‌هایی از ایران قبل از اسلام است، این سؤال پیش می‌آید که آیا واژه‌ی پوشیده‌رو، واژه‌ای رایج برای اشاره به زنان و دختران در زمان فردوسی بوده است یا در اصل داستان‌هایی که به دست وی رسیده است، زنان و دختران با چنین صفتی معرفی شده‌اند. به تعبیر دیگر، آیا ممکن است پوشیده‌روی، یکی از ویژگی‌های زنان ایران باستان و یک شاخصه‌ی فرهنگی کهن باشد؟ در ادامه‌ی این مقاله، به مواردی چند از شاهنامه که از زنان با صفت پوشیده‌رو یاد شده‌است، اشاره می‌شود و در پایان با استخراج شاهد مثالی از

شاهنامه، پاسخی احتمالی به سؤال مطرح شده ارائه می‌گردد.

نخستین مرتبه که در شاهنامه از پوشیده‌روی زنان یاد می‌شود، در داستان ضحاک است و آن زمانی است که جمشید، پادشاه ایرانی، از راه راست و خردمندی و دین ورزی بر می‌گردد. به تعبیر فردوسی هنگامی است که:

بر او تیره شد فره‌ی ایزدی
به کژی گرایید و نابخردی

(ج ۱، ص ۳۳، ب ۱۹۰)

در این هنگام، در گوشه و کنار ایران پهلوانانی قیام می‌کنند و سپاهیان تشکیل می‌دهند و دل از مهر جمشید می‌کنند و به جانب تازیان می‌روند و ضحاک را، که نام و آوازه‌اش پیش از این در بین ایرانیان پیچیده بود، به شاهی بر می‌گزینند:

یکایک از ایران برآمد سپاه
سوی تازیان بر گرفتند راه

شنودند کان جا یکی مهتر است
پر از هول شاه ازدها پیکر است
سواران ایران همه شاه جوی
نهادند یک‌سر به ضحاک روی
به شاهی بر او آفرین خواندند
ورا شاه ایران زمین خواندند

وقتی ضحاک به ایران می‌آید و بر تخت پادشاهی می‌نشیند، همه‌ی اسباب شکوه و بزرگی جمشید به ضحاک واگذار می‌شود. دو دختر جمشید را نیز به بارگاه او می‌برند. در شاهنامه به این واقعه چنین اشاره شده است:

دو پاکیزه از خانه‌ی جمشید
برون آوریدند لرزان چو بید

که جمشید را هر دو دختر بدند
سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز
دگر ماه‌رویی به‌نام ارنواز

به ایوان ضحاک بردندشان
بدان ازدهافش سپردندشان

(ج ۱، ص ۳۵، ابیات ۹-۶)

دیگر مرتبه‌ای که از پوشیده‌روی به عنوان صفت برتر و شایسته‌ی دختران و زنان نام برده می‌شود، در داستان فریدون است و آن هنگامی است که فریدون یکی از بزرگان دربار خود را، به نام جندل، مأمور می‌کند تا برای سه فرزندش، سلم، تور و ایرج، سه دختر مناسب بیابد:

بدو گفت برگرد گرد جهان
سه دختر گزین از نژاد مهان

به خوبی سزای سه فرزند من
چنان چون بشایند پیوند من

(ج ۱، ص ۶۰، بیت ۸-۵۷)

جندل پس از قبول این مأموریت به پرس و جو و پژوهش، ایران را می‌سپرد؛ سپس، گذارش به یمن می‌افتد و از کارآگاهان و مخبران با خبر می‌شود که پادشاه یمن سه دختر با ویژگی‌های خواسته شده دارد. پس نزد او می‌رود و دلیل رفتن خود را برای پادشاه یمن چنین بیان می‌کند:

ز کارآگهان آگهی یافتم
بدین آگهی تیز بشتافتم

کجا از پس پرده پوشیده روی
سه پاکیزه داری تو ای نام‌جوی
کنون ای گرمی! دو گونه گهر
بر آمیخت باید ابا یک‌دگر

سه پوشیده‌روخ را سه دیهیم جوی
سزا در سزا کار بی‌گفت‌وگویی

فریدون پیامم بر این گونه داد
تو پاسخ گذار آن چه آیدت یاد
(جلد ۱، ص ۶۲، ابیات ۱۰-۹۵)

هم چنین، در داستان نبرد کی‌خسرو با افراسیاب به خون‌خواهی سیاوش، آن جا که کی‌خسرو پس از شکست افراسیاب کاخ وی را به تسخیر در می‌آورد و اهل و خویشان افراسیاب را زنده می‌دهد، در مورد زنان و دختران مقیم کاخ چنین می‌گوید:

هم آواز پوشیده‌رویان اوی
نخواهم که آید ز پرده به کوی

(ج ۴، ص ۶۲، ب ۱۴۱۰)

و زان پس بفرمود شاه جهان
که آرند پوشیدگان را نهان
همه دخت شاهان، پوشیده روی
کسی کو نیامد زپرده به کوی
(ج ۴، ص ۶۳، ب ۷ و ۱۴۲۶)

در داستان رفتن اسفندیار به رویین
دژ و کشتن ارجاسب، وقتی اسفندیار
خواهران خود را می‌بیند، چنین بیان
شده است:

چو آمد به تنگ اندر اسفندیار
دو پوشیده را دید چون نوبهار
چنین گفت با خواهران شیرمرد
کز ایدر بیویید برسان گرد
(ج ۴، ص ۲۷۲ ابیات ۸۰ - ۲۱۷۹)

در داستان رستم و اسفندیار وقتی که
پشوتن به خواش زن، تابوت اسفندیار
را می‌گشاید، چنین آمده است:

سرتنگ تابوت را باز کرد
به‌نویی یکی مویه آغاز کرد
چو مادرش با خواهران روی شاه
پراز مشک دیدند و ریش سیاه
بشد هوش ز پوشیده رویان اوی
پراز خون دل جعدمویان اوی
(ج ۴، ص ۳۴۶ ب ۳۹۵۲)

در شاهنامه از این نمونه اشعاری که
از زنان و دختران با لفظ «پوشیده و
پوشیده‌رو» یاد شده‌است، فراوان
می‌توان دید. احساس می‌شود که آوردن

مثال‌های دیگر، کسب‌کننده و باعث
اطاله‌ی کلام باشد. در این‌جا فرصت
آن است تا به ارائه‌ی ابیاتی بپردازیم
که از زبان یکی از زنان شاهنامه نقل
شده‌است و به‌صراحت، به پوشیدگی
زنان به عنوان یکی از ویژگی‌های برتری
و به بودن آنان اشاره شده است. زنانی
که در شاهنامه زیبایی بدن را با زیبایی
روح، و رعنائی را با آهستگی، و شرم را
با خواش جمع دارند

(اسلامی ندوشن، ۱۲۱: ۳۶۳).

آن ابیات از زبان شیرین در وصف زن
چنین بیان می‌شود:

به سه چیز باشد زنان را بهی
که باشند زیبای تخت مهی
یکی آن که با شرم و با خواسته‌ست
که جفتش بدو خانه آراسته‌ست

دگر آن که فرخ پسر زاید او
زشوی خجسته بیفزاید او
سوم آن که بالا و رویش بود
به پوشیدگی نیز مویش بود
(ج ۷، ص ۲۰۰-۱، ابیات ۵۲۳-۶)

نتیجه‌ی کلام این‌که با توجه به
ابیات اخیر، پذیرفتنی است اگر بگوییم
پوشیده‌روی زنان نزد ایرانیان باستان
ویژگی مطلوبی بوده‌است و می‌توان
آن را از شاخصه‌های فرهنگی کهن به
حساب آورد.

پی‌نوشت

۱. ابیات داخل متن مقاله از روی شاهنامه‌ی
فردوسی به همت ژول مول فرانسوی چاپ
سوم، ۱۳۶۳ شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
انتخاب شده‌است.

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ زندگی و
مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ چهارم،
تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۶۳.
۲. صفا، ذبیح‌...؛ حماسه‌سرایی در ایران،
چاپ ششم، تهران انتشارات امیر کبیر،
۱۳۷۹.
۳. ولک، زنه/ آوستن وارن؛ نظریه‌ی
ادبیات، مترجمان: ضیاء موجد و پرویز
مهاجر، چاپ اول، تهران انتشارات علمی و
فرهنگی، ۱۳۷۳.

پوشیده‌روی
زنان نزد
ایرانیان باستان،
ویژگی مطلوبی
بوده‌است و
می‌توان آن را
از شاخصه‌های
فرهنگی کهن به
حساب آورد

